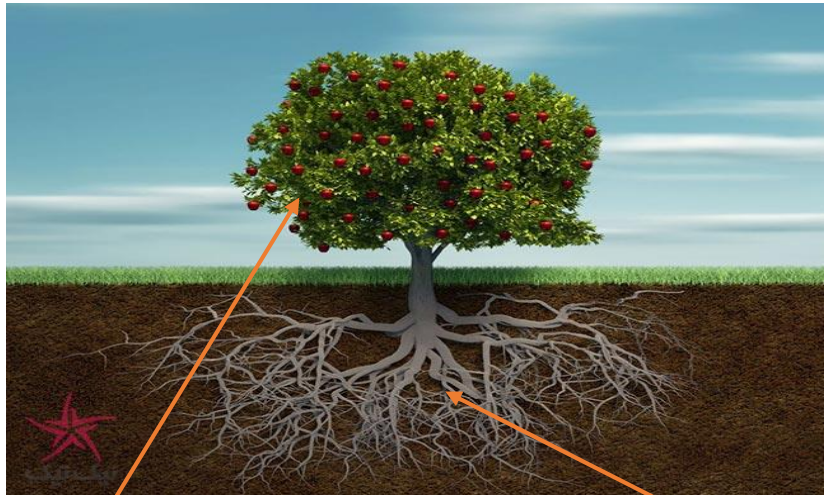


حضرت امیر(ع): زبان تربیت نشده، درنده ای است که اگر رهایش کنی می گزد.

حکمت: ۶۰

خلاصه درس دوم: ریشه ها و شاخه های فلسفه



شاخه های علم فلسفه = فلسفه های مضاف

ریشه علم فلسفه = هستی شناسی + معرفت شناسی

بخش های علم فلسفه] بخش اصلی = ریشه و اساس علم فلسفه [وجودشناسی = هستی شناسی - آنتولوژی = Ontology

معرفت شناسی = اپیستمولوژی = Epistemology

بخش فرعی = شاخه های علم فلسفه = فلسفه های مضاف

وجودشناسی (= هستی شناسی - آنتولوژی = Ontology):

بررسی حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن را با هدف یافتن و کشف قوانین و احکام کلی و عام که مربوط به خود هستی و وجود است، را گویند. مثلاً می خواهند بدانند آیا در هستی، قانون علیت هست یا نه؟

معرفت شناسی = اپیستمولوژی = Epistemology

بحث و بررسی توانایی انسان در شناخت هستی را معرفت شناسی گویند. مثلاً می خواهند بدانند که انسان با چه ابزاری می تواند به شناخت هستی بپردازد و آیا انسان می تواند قانون علیت را دریابد یا نه؟

جمله معرفت به وجود فرع بر امکان شناخت آن است؛ یعنی در ابتدا انسان باور دارد است که می تواند نسبت به چیزی شناخت و معرفت داشته باشد و در مرحله دوم به وجود آن معرفت و شناخت پیدا می کند.

نسبت بین هستی شناسی و معرفت شناسی، عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر گونه معرفت شناسی، نوعی هستی شناسی است اما برخی از هستی شناسی ها معرفت شناسی هست و برخی هستی شناسی ها، معرفت شناسی نیست. (معرفت شناسی جزئی از هستی شناسی است).

فلسفه مضاف و رابطه آن با علوم:

وقتی می خواهند ساختمانی بنا کنند، ابتدا برای آن ساختمان بر اساس کاربری، مترائ طولی و عرضی آن ساختمان پی و فنداسیون خاص طرح ریزی و اجرا می شود و سپس ساختمان بر روی آن بنا می شود. آنچه ما می بینیم فقط ساختمان است و پی در تیررس دید قرار ندارد. در علوم نیز این چنین است؛ یعنی هر علمی دارای یک پی و فنداسیون خاص است و آن علم بر اساس این پی و فنداسیون قد علم می کند و توسعه می یابد. فلسفه های مضاف در هر علمی حکم همین پی را دارند.

مبانی و زیربنای فلسفی علوم در فلسفه های مضاف بررسی می شود، از این رو واژه فلسفه را به علم خاص (مانند حقوق، فیزیک و...) اضافه و به آن فلسفه مضاف گویند؛ مانند فلسفه حقوق، فلسفه فیزیک، فلسفه تاریخ و ... در فلسفه مضاف به کشف و بررسی قوانین بنیادین وجودشناسی و معرفت شناسی در محدودهای خاص پرداخته می شود. به زبان ساده تر می توان گفت فلسفه، علم پاسخگویی منطقی و قانونمند به سوالات اساسی بشر در حیطة وجود و هستی است. در هر علمی نیز سوالات اساسی و بنیادینی وجود دارد که خود آن علم به آنها پاسخ نمی دهد و مسئولیت پاسخگویی به آنها برعهده فلسفه آن علم است. و خود آن علم بر اساس آن پاسخ ها استوار و توسعه می یابد.

مثلا یکی از مسائل فلسفه پاسخگویی قانونمند به وجود و یا عدم موجود مجرد (=روح) است. بر اساس این پاسخگویی است که یک مکتب روانشناسی فقط به بعد مادی و جسمانی انسان باور دارد و تمام تحقیقاتش بر حول این محور است و طبعاً تجویز هایی که برای افراد دارد با روانشناسی که بر اساس اعتقاد به روح و بعد غیر مادی استوار است متفاوت است. (خود مکاتب روانشناسی در مورد این که روح وجود دارد یا وجود ندارد؟ اظهار نظر نمی کنند. مسئولیت اظهار نظر در این مسئله با فلسفه روانشناسی است و روانشناس پاسخ مثبت و یا منفی فلسفه روانشناسی را مبنا و تحقیقات خود را انجام می دهد و کار ندارد که دیدگاه فلسفه روانشناسی درست است یا نه.)

مثال دیگر: یکی از سوالات اساسی در علم جامعه شناسی اینست که اصالت از آن کیست؟ فرد، اجتماع و یا هر دو؟ بر اساس پاسخ به این سوال است که جامعه شناسی لیبرالیستی، سوسیالیستی و اسلامی شکل می گیرد. در کتب جامعه شناسی این مکاتب به این سوال اساسی پاسخ داده نمی شود اما تمام عقاید جامعه شناسان لیبرالی، سوسیالیستی و اسلامی بر اساس و با تکیه بر آن بیان می شود.

در جامعه شناسی لیبرالیستی اصالت به فرد تعلق دارد و اجتماع، مجموعه ای از افراد است و تامین منافع افراد بر همه چیز مقدم است، به همین دلیل حکومت سیاسی خود را موظف می داند که منافع افراد تحت حکومتش را در تمام ابعاد تامین کند.

در جامعه شناسی سوسیالیستی اصالت به جمع (اجتماع) داده می شود و تصمیم گیری های افراد باید تابع شرایط اجتماعی باشد. در عرصه سیاست نیز نظام حکومتی سوسیالیستی باید تامین کننده منافع جمع (اجتماع) در تمام ابعاد باشد.

در جامعه شناسی اسلامی اصالت توأمان به فرد و اجتماع داده می شود. در چنین جامعه ای افراد در عین آن که تحت تاثیر شرایط اجتماعی قرار دارند اما اختیار و آزادی خود را نیز دارند و توانایی تأثیر و تغییر در شرایط جامعه را دارند.

وجه اشتراک و افتراق فلسفه با فلسفه مضاف

وجه اشتراک: هر دو در پی پاسخگویی به سوالات اساسی و بنیادین هستند.

وجه افتراق: فلسفه عهده دار پاسخگویی به سوالات اساسی و بنیادین در عرصه هستی و وجود است و فلسفه مضاف عهده دار پاسخگویی به

سوالات اساسی و بنیادین در عرصه یک علم جزئی.

پایان

حضرت علی(ع): شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشت نیکو هم می توان داشت.
حکمت: ۳۶۰

پاسخ به سوالات متن و پایانی

دسته بندی ص ۱۲

۲	۱
۱	۲
۳	۴
۵	۶
۷	۸
	۹
	۱۰

گزاره های فلسفی زیر، نظر برخی فیلسوفان درباره موضوعات مختلف فلسفی است. اگر دقت کنید، می بینید برخی از آنها اساسی تر و بنیادی تر هستند. این گزاره ها را در ردیف یک و بقیه را در ردیف دو علامت بزنید.

۱- انسان ذاتا به زندگی اجتماعی گرایش دارد (مدنی بالطبع است)

این گزاره چون فقط در باره انسان است، از گزاره های بنیادی و اساسی محسوب نمی شود.

۲- هستی یک وجود بی انتهاست و حد و مرزی ندارد.

این گزاره، چون در باره هستی است، از گزاره های اساسی و بنیادین محسوب می شود.

۳- اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می دهد.

این گزاره چون در باره ماهیت و چگونگی حکومت است، از گزاره های بنیادی و اساسی محسوب نمی شود.

۴- زندگی را با امید به آینده بنا کن، زیرا جهان طراحی دقیقی دارد

این گزاره، چون در باره جهان و هستی است، از گزاره های اساسی و بنیادین محسوب می شود.

۵- تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند.

این گزاره چون در باره، ماهیت تاریخ انسان است، از گزاره های بنیادی و اساسی محسوب نمی شود.

۶- درک واقعیت های هستی امکانپذیر است.

این گزاره چون در باره، توانایی درک حقایق هستی توسط انسان است، یک اصل اساسی و از گزاره های اساسی و بنیادین محسوب می شود.

۷- برخی از فضائل اخلاقی ذاتا ارزشمند هستند.

این گزاره چون در باره، ماهیت اخلاق در انسان است، از گزاره های بنیادی و اساسی محسوب نمی شود.

۸- قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است.

این گزاره چون در باره، یکی از فراگیرترین قوانین هستی است، از گزاره های اساسی و بنیادین محسوب می شود.

۹- موجودات جهان به دو دسته زوال پذیر و زوال ناپذیر تقسیم می شوند.

این گزاره چون در باره، تمام موجودات هستی است، از گزاره های اساسی و بنیادین محسوب می شود.

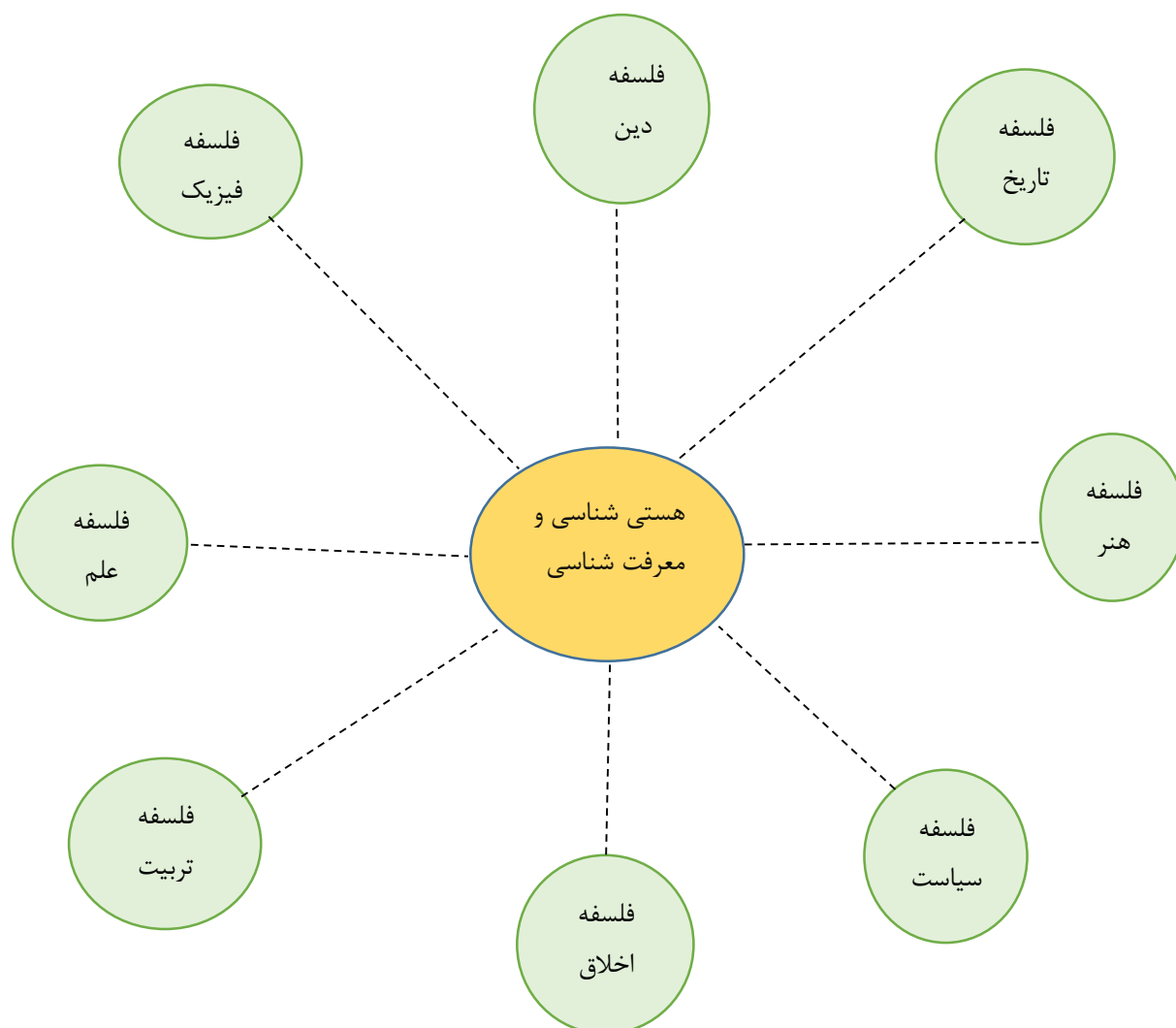
۱۰- راه های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد

این گزاره چون در باره، چگونگی شناخت هستی است، از مسائل بنیادین و اساسی محسوب می شود.

بار دیگر به فعالیت ابتدای درس برگردید و ببینید که کدام گزاره مربوط به وجودشناسی و کدام مربوط به معرفت شناسی است.

پاسخ: گزاره هایی که در دسته ۱ قرار گرفتند، گزاره های مربوط به هستی شناسی هستند و گزاره های دسته ۲ گزاره های مربوط به معرفت شناسی.

نام فلسفه های مضافی را که می دانید، در دایره های خالی بنویسید.



به این کلمات و اصطلاحات توجه کنید: مالکیت خصوصی، مالکیت دولتی، عدالت، آزادی، سرمایه داری، بیمه های فراگیر، تعاونی های اقتصادی، مدارس خصوصی، مدارس دولتی؛ این کلمات با کدام یک از دو دیدگاه در فلسفه علوم اجتماعی تناسب بیشتری دارند؟

کلمات و اصطلاحات	
اصالت فرد	در برنامه ریزی های خود به مالکیت خصوصی بسیار بها می دهند، بر آزادی های فردی تأکید می کنند و نظام سرمایه داری و مدارس خصوصی را توسعه می دهند.
اصالت جامعه	بر مالکیت خصوصی اصرار می ورزند و برای عدالت اهمیتی بیش از آزادی قائلند و برای بیمه های فراگیر و تعاونی های اقتصادی و مدارس دولتی برنامه ریزی می کنند.

گزاره اول: فلسفه جامعه شناسی گزاره سوم: فلسفه سیاست گزاره چهارم: انسان شناسی فلسفی
 گزاره پنجم: فلسفه تاریخ گزاره هفتم: فلسفه اخلاق گزاره های دوم، ششم، هشتم تا دهم به فلسفه اولی اختصاص دارند.

سوال: علی و دوستش در مورد موضوع علم فیزیک بحث می کنند. علی معتقد است موضوع فیزیک در فلسفه تعریف و اثبات می شود اما دوستش اعتقاد دارد فیزیکی هیچ ربطی به فلسفه ندارد، زیرا برخی از فیزیک دانان به اثبات موضوع فیزیک پرداخته اند. نظر شما در این باره چیست؟ موقعی که دانشمند فیزیک به اثبات موضوع علم خود می پردازد آیا کاریک فیزیکدان را انجام می دهد یا وارد قلمرو دیگری شده است؟ نظر خود را با دلیل در کلاس ارائه کنید.

پاسخ: یکی از فلسفه های مضاف، فلسفه فیزیک است. امروزه کتاب های زیادی نوشته می شود تا رابطه فیزیک با فلسفه و نظرات موجود در فلسفه فیزیک را تبیین کند. مسائلی مانند قابل شناخت بودن طبیعت، درستی روش تجربه و آزمایش و کاربرد آن در طبیعت، یکسان عمل کردن طبیعت، تبعیت موجودات طبیعی از اصل علیت و به خصوص اصل حرکت و اصل جسم و موجود طبیعی در فلسفه طبیعت و فیزیک قابل اثبات است ولی فیزیک به اثبات طبیعت نمی پردازد؛ بلکه آن را مفروض می گیرد و به مسائل پیرامون فیزیک می پردازد.

پایان